



## بررسی و تحلیل شخصیت و شعر کمیت اسدی

دکتر مجید صالح بک<sup>۱</sup>

چکیده

کمیت یکی از شاعران مشهور شیعی، از مدافعان نهضت علوی و نامی آشنا برای حامیان و شیعیان اهل بیت پیامبر (ص) است. این مقاله تلاشی به منظور ترسیم چهره‌ای روشن از شخصیت و جنبه‌های فردی و نیز جایگاه شعر او است. علاوه بر این گزارشی از عقاید و دیدگاه‌های او ارائه می‌نماید و درون مایه‌های شعرش را که هاشمیات نامیده می‌شود، مورد بررسی قرار می‌دهد.

واژگان کلیدی: کمیت، شعر اهل بیت، هاشمیات.

۱- عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی تهران.

## مقدمه

از آنجا که کمیت اسدی یکی از شاعران پر آوازه شیعه و طرفدار نهضت علوی است، در این مقاله سعی شده تا ضمن ارائه تصویری روشن از شخصیت و جایگاه این شاعر نامدار و ویژگیهای فردی، به تفصیل پیرامون عقیده او و دیدگاههای مطرح در این باره با استناد به منابع کهن بحث شود، مضامین اشعار کمیت و مهمترین اثر او یعنی هاشمیات و محاجه و استدلالهای به کار گرفته شده در آن از دیگر مطالبی است که در این مقاله به آن پرداخته شده است.

## ۱- ولادت

کمیت در روزگار شهادت امام حسین (ع) به سال ۶۰ هجری زاده شد، سالی که در آن مرگ معاویه و جانشینی یزید بن معاویه روی داد (ابن اثیر، ۱۹۷۸ م: ج ۴، ص ۲۸۴ / اصفهانی، بی تا: ج ۱۷، ص ۴۲). او به هنگام مرگ عبدالملک و جانشینی ولید در سال ۸۶ هجری بیست و شش ساله و در زمان به خلافت رسیدن هشام بن عبدالملک در سال ۱۰۵ هجری چهل و پنج ساله بود، کشته شدن او یک سال پس از مرگ هشام در سال ۱۲۶ هجری در زمان خلافت مروان بن محمد رخ داد، بنابراین دوران زندگی او شصت و شش سال بوده است (همان)

## ۲- نام و نسب شاعر

ابوالفرج اصفهانی نسب او را در چنین آورده است: او کمیت بن زید بن خُنَیس بن مجالد بن (وهیب) بن عمرو بن سُبَیع است و گفته اند که او کمیت بن زید بن خُنَیس بن مجالد بن (ذُؤبَیْه) بن قیس بن عمرو بن سُبَیع بن مالک بن سعد بن ثعلبه بن دوران بن اَسَد بن خَزِیمه بن مدر که بن الیاس بن مُضَر بن نزار می باشد. (همان: ص ۳)

آمدی و قلقشندی (قلقشندی، بی تا: ص ۳۷-۳۸) و ابن سلام (ابن سلام، ۱۹۹۳ م: ص ۴۵-۴۶) هر یک نسب او را با اختلافاتی در کتابهای خود آورده اند.

کمیت از پدر و مادری تهیدست زاده شد، خانواده او در میان قبیله هیچ گونه سمت و امارتی نداشتند و شهرت کمیت، به ویژگیهای فردی و بلند پروازی او باز می گردد، همسر او حَبَّی دختر نُکَیف بن عبدالواحد معروف به «أُمُّ الْمُسْتَهَلِّ» و فرزندان او «حُبَیش» و «مستهل» می باشند، کمیت دو مادر بزرگ پدری و مادری داشت که جاهلیت پیش از اسلام را به خود دیده بودند (اصفهانی همان: ص ۲۵ و ۳۲ و ۳۳).

### ۳- خصوصیات کمیت

کمیت اندامی بلند داشت و از شنوایی و صدای دلنشینی برخوردار نبود، و هر بار که از او می‌خواستند شعری را بخواند پسرش «مستهل» را که در خواندن شعر از صدای نیکو و رسایی برخوردار بود به جای خود فرا می‌خواند. (همان: ص ۳۸) ابن قتیبه از خلف احمر نقل می‌کند که کمیت ناشنوا بود. (ابن قتیبه، بی تا: ج ۲، ص ۴۸۵). برای کمیت ده صفت شمرده‌اند او را خطیب بنی اسد و فقیه شیعه و حافظ قرآن و دارای خط زیبا و آگاه به علم انساب و متکلم و اهل بحث و جدل دانسته‌اند؛ وی نخستین کسی است که در اشعار خود آشکارا به بحث و استدلال دینی می‌پردازد، و باب جدل را می‌گشاید، تیراندازی ماهر است که در بنی اسد مانند ندارد، سوار کاری چابک، شجاعی بی‌مانند و سخاوتمند و دیندار است. (خوانساری، بی تا: ج ۳، ص ۱۸۷).

### ۳-۱: دانش او

در «آغانی» و دیگر منابع آمده است: روزی فرزددق در حالی که شعر می‌خواند، کمیت را دید - کمیت کودک بود - فرزددق به او گفت: ای پسر دوست داری که من پدرت باشم؟ و او پاسخ داد: خیر ولی دوست دارم که مادرم باشی، فرزددق از پاسخ او باز ماند و روی به دوستان خود کرد و گفت: هرگز بمانند او ندیده‌ام. (اصفهانی، بی تا: ج ۱۷: ص ۳۶ / ابن قتیبه، همان: ص ۴۸۶) استعداد کمیت در شعر به‌هنگام کودکی شکوفا گردید، گرچه آن را فاش نمی‌کرد، کمیت به محضر علما رفت و آمد می‌کرد و از آنان دانشهای مختلف از جمله فقه، حدیث و دیگر علوم را کسب می‌نمود، وی در جوانی به شغل تعلیم پرداخت صاحب آغانی از اَصمعی به نقل از خلف اَحمر چنین آورده است که: «کمیت را در حال آموزش کودکانش در مسجد دیده است.» (اصفهانی، همان: ص ۴) کمیت باهوش، توانا، لغوی و از شعرای مُضَر و زبان قبیله بنی‌اسد بود، او نسبت به قبیله خود در برابر قحطانیها تعصب می‌ورزید و شعرای آنان را مورد تاخت و تاز قرار می‌داد. (بغدادی، بی تا: ج ۱: ص ۶۹).

آورده‌اند که روزی کمیت و حمّاد روایه در مسجد کوفه گرد آمده بودند و دربار آایام عرب و شعرای آن بحث می‌کردند، حمّاد در موردی با کمیت به مخالفت پرداخت، کمیت به او گفت: تو می‌پنداری که به ایام عرب و اشعار ایشان از من داناتری؟ حمّاد گفت: به خدا سوگند که این پندار نیست، بلکه یقین است، کمیت خشمناک گشت و گفت: آیا تو از شاعری بینا به نام عمرو بن فلان شعری را به یاد داری؟

آیا تو از شاعر نابینایی که نامش عمرو بن فلان است می توانی اشعاری را بخوانی؟ حماد پاسخی داد که من (راوی) به یاد ندارم آن گاه کمیت شروع به ذکر نام و درجه آنان نمود و پیوسته از حماد می پرسید که آنها را می شناسد؟ اگر حماد می گفت نه، آن گاه مقداری از اشعار ایشان را می خواند، چندان که ما خسته شدیم، سپس به حماد گفت می خواهم چیزی از شعر سؤال کنم و برای او ابیاتی را خواند و از معنی آن سؤال کرد، حماد از پاسخ بازماند و کمیت تا جمعه دیگر به او مهلت داد اما حماد باز هم از پاسخ عاجز ماند. (اصفهانی، همان: ص ۵).

کمیت شاعری است حضری که در کوفه زاده شده و در آن اقامت گزیده و عمر خویش را همان جا به پایان برده است. او پیوند مستقیم با بادیه به گونه ای که در آن زندگی کند، ندارد بلکه رابطه اش با بادیه بیشتر از راه کتاب و درس و دیدار با بادیه نشینان و دو مادر بزرگ خویش بوده است، او از رفت و آمد بادیه نشینان به کوفه به جهت افزایش دانش خود در زمینه های گوناگون بهره های فراوانی می گرفت (خلیف، بی تا: ص ۶۸۳).

رؤبه شاعر بدوی می گوید: هر گاه به عراق رفت و آمد می کرد کمیت نزد او می آمد و از او درباره آنچه مشکل و غیر معمول بود، پرسش می کرد و آن را می نوشت و سپس در شعر خود به کار می برد. (مرزبانی، ۱۳۴۳ق: ص ۱۹۲ / اصفهانی، همان: ج ۲: ص ۹۷)، این سخن به این معنی است که رابطه او با بادیه، غیرمستقیم و بیشتر از طریق دیدارهای شخصی و مطالعه احوال بادیه بوده است. واقعیت این است که کمیت از راه ارتباط با این منابع بدوی توانست به درجه ای از علم و اخبار بادیه برسد که در میان مردم مقام استادی را بیابد، چنان که گفته شد او به پیشه تعلیم مشغول بود و در شهر کوفه به آموزش شاگردان خود می پرداخت. (ابن قتیبه، همان: ج ۲: ۴۸۶ / مرزبانی، همان: ص ۱۹۲-۱۹۳)، بنابر نظر محققان این تعلیم بیشتر در زمینه علم انساب و ایام عرب بوده است و شواهدی نیز در اثبات آن آمده است. (ضیف شوقی، بی تا: ص ۳۲۴). بغدادی در خزائن الأدب چنین آورده است که: گفته می شود کسی مانند کمیت در خود علم عرب و مناقب و انساب آن را جای نداده است، اصل و نسب هر کس را کمیت بر آن صحنه گذاشته، درست است و گر نه صحت آن ضعیف است. (سید محسن امین، ۱۹۸۶م: ج ۹: ص ۳۳). اگرچه ارتباط کمیت با بادیه و اخبار و ایام آن ارتباطی قابل توجه است اما از آنجا که خود او زندگی بادیه نشینی را تجربه ننموده به همین جهت نتوانسته است دانش گسترده خویش را به طور صحیح به خدمت گیرد به گونه ای که کاستی سلیقه لغوی اهل بادیه و خلأ روح بدویت در او مشهود است. (یوسف خلیف، همان: ص ۶۸۵). برخی

نقادان در فهم پاره‌ای از تعبیرات و لغات بادیه، بر کمیت خرده گرفته‌اند و او را متهم به ضعف نموده و در این راه کوشیده‌اند که از شواهد گذشتگان کمک گیرند، ولی حقیقت این است که شواهد محدود با فرض درستی برخی از آنها، تنها راه برای یک قضاوت نهایی و منصفانه نیست. اصمعی در کتاب «فحول الشعراء» می‌گوید: «کمیت حجت نیست زیرا مؤلداً است و همچنین طرِمَاح، اماذوالرّمه حجت است برای اینکه بدوی است» سپس در جای دیگر می‌افزاید: «کمیت حجت نیست زیرا اهل کوفه است او مشکل و غیر معمول زبان را آموخته و به روایت شعر و تعلیم پرداخته است و مانند بادیه‌نشینان نیست» و باز تکرار می‌کند که «کمیت نحو را آموخته است و حجت نیست.» (اصمعی، بی‌تا: ص ۳۹ و ۴۶).

قالی در کتاب أمالی به نقل از اصمعی می‌گوید: کمیت جُرْمَقانی و از اهل موصل است (قالی، بی‌تا: ج ۱، ص ۹۶). سیوطی در کتاب المزهر و ابن جتّی در خصائص و مرزبانی در مَوْشَح همین اخبار را با اندکی تفاوت نقل می‌کنند، در جای دیگر اصمعی این بیت از شعر کمیت که می‌گوید: «أبرق و أَرعد یا یزید فما وعیدک لی بضائر» را با توجه به وجود شاهد جاهلی منسوب به مهلهل خطا دانسته و آن را رد می‌کند. (داوود سلوم، ۱۹۶۹م: ج ۱: ص ۳۱ و ۲۲۵)، ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه در توجیه سخن کمیت (أبرق و ارعد) به سخن امام علی (ع) استناد می‌جوید. (ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۷۹)، شاعر معری ابوالعلاء در رسالة الغفران به هنگام مناقشه مهلهل با اصمعی درباره «برق و أبرق» وی را متهم به نادانی و سفاهت کرده و با تلخی از زبان مهلهل می‌گوید: کسی آن را نگفته است جز مردی با فصاحت اندک آن را بگیر و به کار بند و از سخن سفیهان روی گردان. (معری، بی‌تا: ص ۳۵۵)، تمامی این اخبار نشانگر دو دیدگاه متفاوت پیرامون شخصیت و شعر کمیت است. یک دیدگاه در پی به چالش انداختن کمیت و وارد کردن برخی اشکالات به زبان شعری او است، و دیدگاه دیگر در جهت تأیید و دفاع از او هستند آنچه در این باره می‌توان گفت این است که شواهد موجود در منابع تاریخی و فاصله نسبتاً کوتاه روزگار کمیت با دوره جاهلیت از یک سو و رفت و آمد او به بادیه و ارتباط مستقیم وی با منابع آن، از سوی دیگر و همچنین مقایسه این دو دیدگاه، به نظر می‌آید که دیدگاه اول علیرغم حضری بودن کمیت و نداشتن تجربه بدویت، خالی از اشکال و یک‌سونگری نیست. گفتنی است که اصمعی دست به جمع‌آوری اشعار کمیت زده است اگرچه به نظر می‌رسد که در این جمع‌آوری از حذف برخی اشعار کمیت واهمه‌ای نداشته است، زیرا ابن سکیت که یکی از طرفداران کمیت و از مخالفان اصمعی است اشعار زیادتری را از کمیت روایت می‌کند. (ابن ندیم، بی‌تا: ص ۲۲۱).

#### ۴- جایگاه کمیت در میان شاعران شیعه

کمیت یکی از بزرگ‌ترین شاعران شیعه و زبان‌گویای نهضت علوی در روزگار امویان است تا جایی که جاحظ گفته است: باب جدل و محاجه‌های شعری را برای شیعه کسی جز کمیت باز نکرد. (خوانساری، همان: ج ۳، ص ۱۸۷)، ابن قتیبه نیز می‌گوید: کمیت در اشعارش قیاس می‌نمود یعنی در اثبات حقوق پایمال شده اهل بیت منطق قیاسی را به کار می‌برد. (ابن قتیبه، همان: ص ۳۷۰). در روایتی دیگر خوانساری چنین نقل می‌کند: «کمیت اهل بحث و استدلال بود، وی اولین شاعری است که در شیعه باب بحث وجدل و مناظره را گشود.» (خوانساری، همان)، کمیت در ابیات زیر قضیه خلافت و ادعای مخالفان مبنی بر عدم وراثت پیامبر (ص) را به تصویر می‌کشد و با دلیل و برهان به مخالفت با آنان برمی‌خیزد و می‌گوید: اگر خلافت و جانشینی پیامبر (ص) به خانواده‌اش نمی‌رسد بنابراین باید تمام قبایل عرب چون بکیل، ارحب، عک، لخم، حمیر، کنده، بکر، تغلب و از جمله انصار که پیامبر (ص) را پناده دادند و یاری کردند در جانشینی و خلافت مشارکت داشته باشند، اما اگر سخن این است که خلافت پیامبر تنها شایسته قریش است، چرا در خور خانواده پیامبر که از همه نزدیکتر به او هستند نباشد؟ او سپس می‌افزاید: و گرنه چیز دیگری را بگوئید که در این صورت پیشانی آنها را (اسبان) می‌طلبید که سم بر زمین می‌کوبند و لاغر اندام هستند.

يَقُولُونَ لَمْ يورثْ وَلَوْلَا تَرَاهُ	لَقَدْ شَرَكْتَ فِيهِ بِكَيْلٍ وَ اَزْحَبُ
وَ مَا كَانَتْ الْاَنْصَارُ فِيهَا اذْلَةً	وَ لَا غُيْبًا عَنْهَا اِذَا النَّاسُ غَيْبُ
هُم شَهَدُوا بَدْرًا وَ خَيْبَرَ بَعْدَهَا	وَ يَوْمَ حُنَيْنٍ وَ الدَّمَاءُ تَصَبَّبُ
فَاِنَّ هِيَ لَمْ تَصْلِحْ لِقَوْمِ سِوَاهُمْ	فَاِنَّ ذَوِي الْقُرْبَى اَحَقُّ وَ اَقْرَبُ
وَ اِلَّا فَقُولُوا غَيْرَهَا تَتَعَرَّفُوا	نَوَاصِيهَا تَرِدِي بِنَا وَ هِيَ شُرْبُ

کمیت در استدلال‌های شعری خود به هنگام سخن از حقوق تزییع شده‌ی خاندان پیامبر (ص) به آیات قرآن استناد می‌جوید و می‌گوید:

وَ جَدْنَا لَكُمْ فِي آلِ حَامِيمٍ آيَةً	تَأْوَلَهَا مِنْهَا تَقِيٌّ وَ مُعْرِبُ
وَ فِي غَيْرِهَا آيَا وَ آيَا تَتَابَعَتْ	لَكُمْ نَصَبٌ فِيهَا لِذِي الشَّكِّ مُنْصَبُ
بِحَقِّكُمْ اَمْسَتْ قُرَيْشٌ تَقُوْدُنَا	وَ بِالْفَذِّ مِنْهَا وَ الرَّدِيْفِيْنَ نُرْكَبُ

کمیت در این ابیات به آیاتی از سوره های حامیم<sup>۲</sup> و دیگر سوره های قرآن نظر دارد که به اذعان همه مفسران از منزلت و جایگاه اهل بیت سخن می گویند و بر دوستی و مودت، با خاندان پیامبر (ص) و اطاعت از ایشان صراحت دارند، آیاتی چون: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ» «بگو من از شما اجر رسالت جز این نخواهم که مودت و محبت مرا در حق خویشاوندان منظور دارید.» (شوری / ۲۳) . و یا «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» «خداوند چنین می خواهد که رجس هر آلایش را از شما اهل بیت نبوت ببرد و شما را از هر عیب پاک و منزّه گرداند.» (احزاب / ۳۳) . او می افزاید که بنی امیه با غضب حق شما (بنی هاشم) بر ما حکومت می کنند با معاویه و جانشینان او (یزید بن معاویه و معاویه بن زید) در تمام قصیده های کمیت این گونه محاجه های شعری و قیاس میان حق و عدالت از یک سو و زور و باطل امویان از سویی دیگر به چشم می خورد. سخن از حق اهل بیت (ع) از آنچه در وصف غدیر خم گفته است نیز آشکار می گردد.

وَيَوْمَ الدُّوْحِ دَوَّحَ غَدِيرِ خُمٍّ      أَبَانَ لَهُ الْوِلَايَةَ لَوْ أُطِيعَا  
وَلَكِنَّ الرِّجَالَ تَبَايَعُوهَا      فَلَمْ أَرْ مِثْلَهَا خَطْرًا مَبِيعَا

در روز غدیر خم ولایت [پیامبر(ص)] او را آشکار نمود، اگر از او فرمانبرداری می شد. اما آنان به داد و ستد آن پرداختند و من (امر) مهمی چون آن را فروخته شده ندیدم.

مسعودی در روایتی چنین نقل می کند: هنگامی که کمیت هاشمیت خود را سرود به بصره روی آورد و نزد فرزندق رفت و گفت ای ابا فراس من برادرزاده تو هستم، فرزندق گفت تو کیستی؟ کمیت بار دیگر نسب خود را بیان داشت، فرزندق گفت راست می گویی، حاجت چیست؟ کمیت پاسخ داد شعری بر زبانم جاری گشته است، تو که بزرگ مضر و شاعر آن هستی، دوست دارم آنچه را سروده ام بر تو عرضه دارم اگر نیکو باشد مرا به پراکندن آن فرمان ده و گرنه مرا به نهان کردن امر کن، فرزندق گفت ای برادرزاده سرودها را به اندازه خرد تو به شمار می آورم، پس عرضه کن آنچه را سروده ای و کمیت برای او خواند:

طَرِبْتُ وَمَا شَوْقًا إِلَى الْبَيْضِ أَطْرَبُ      وَلَا لَعِبًا مَنِّي وَ دُوَالشَّيْبِ يَلْعَبُ

جانم آکنده از شور و اشتیاق است اما نه از وصال سیمین تنان و نه از سر بازیچه که پیران هم بازی می کنند.

فرزندق گفت: آری بازی کن و کمیت گفت:

وَلَمْ يُلْهِنِي دَارٌ وَلَا رَسْمٌ مَنَزِلٍ      وَ لَمْ يَتَطَّرِنِي بَنَانٌ مُخَضَّبٌ

نه دیار محبوب و آثار بر جای مانده از آن مرا به خود مشغول کرده و نه سر انگشتان حنا بسته دختران زیبا.

فرزدق گفت پس چه چیزی تو را به شور می آورد؟ و کمیت ادامه داد:

وَ مَا أَنَا مِمَّنْ يَزْجُرُ الطَّيْرَ هُمُهُ أَصَاحُ غُرَابٍ أَمْ تَعْرَضُ نَعْلَبُ

من از جمله کسانی نیستم که پرندگان را [به پرواز] وا می دارند و [خرافه پرست هستند] نگرانی شان این است که آیا کلاغ صدا (قارقار) کرد و یا اینکه روباه به راه مستقیم نرفت.

فرزدق گفت: تو کیستی؟ وای بر تو چه چیزی را آرزو می کنی؟ و او گفت:

وَ مَا السَّانِحَاتُ الْبَارِحَاتُ عَشِيَّةً أَمْرًا سَلِيمُ الْقَرْنِ أَمْ مَرًّا أَعْضَبُ

و نه آمدن جانوران و پرندگان از چپ و راست به هنگام شامگاهان [ مرا به خود مشغول می دارد] و نه عبور [جانور] شاخ سالم یا شاخ شکسته. [ که آن را به فال بد و نیک می گرفتند]

فرزدق گفت: این یکی را نیکو گفته ای و او گفت:

وَلَكِنْ إِلَى أَهْلِ الْفَضَائِلِ وَالنُّهَى وَ خَيْرِ بَنِي حَوَاءَ وَ الْخَيْرِ يُطَلَّبُ

اشتیاق من به اهل فضیلت و خرد بهترین فرزندان حواست [ زیرا که] بهترین ها خواستنی اند.  
فرزدق گفت: وای بر تو آنها چه کسانی هستند و او گفت:

إِلَى النَّفْرِ الْبَيْضِ الَّذِينَ بِحُبِّهِمْ إِلَى اللَّهِ فِيمَا نَابَنِي أَتَقَرَّبُ

به آن جماعت پاک سرشت [دل بسته ام] که محبت آنان را به هنگام سختی وسیله قرب به درگاه خدا قرار می دهم. فرزدق گفت: وای بر تو، راحتم کن و بگو آنها چه کسانی هستند؟ و او ادامه داد:

بَنِي هَاشِمٍ رَهْطِ النَّبِيِّ فَإِنِّي بِهِمْ وَ لَهُمْ أَرْضِي مِرَارًا وَ أَعْضَبُ

بنی هاشم خاندان پیامبر کسانی که خشنودی و خشم من به آنها بستگی دارد.

فرزدق گفت: آفرین بر تو فرزندم چه نیکو سروده ای! اگر از افراد پست و فرومایه دوری کنی تیر تو به خطا نمی رود و سخن تو دروغ انگاشته نمی شود و ادامه داد: آشکار کن آشکار کن به خدا سوگند که تو شاعرترین مردم در گذشته و حال هستی. (مسعودی، بی تا: ج ۳، ص ۲۴۲). آنچه از این ابیات و دیگر اشعار کمیت بر می آید این است که هیچ یک از مظاهر جاهلیت که بار دیگر در دوران بنی امیه زنده گشته است، نتوانسته اند اشتیاق و محبت کمیت را از خاندان پیامبر و حقوق غصب شده آنان منصرف کند.

از معروف ترین سروده های کمیت می توان به مدایح او در مورد پیامبر (ص) و بنی هاشم یعنی «هاشمیات» اشاره نمود، هاشمیت سروده هایی است جاودانه که به خاطر زیبایی اش سینه به سینه نقل گشته و بالاتر از آن، سندی تاریخی برای شیعه است، زیرا کمیت در اظهار ارادت و محبت به خاندان پیامبر (ص) از پیشقراولان شمرده می شود. (هداره: بی تا: ص ۳۷۵ و ۳۷۶).



## ۵- عقیده کمیت

محققان در گذشته و حال درباره عقیده کمیت با یکدیگر اختلاف نظر دارند، آنچه از مطالعه و تحقیق سیره‌نویسان در گذشته و حال پیرامون عقیده اصلی کمیت به دست آمده، یکی تکیه بر وابستگی او به فرقه زیدیه ۵ است که طرفداران آن برای سخن خود دلایلی می‌آورند، از آن جمله عدم تعرض کمیت به سه خلیفه اول است. وی معتقد است که آنچه در حق علی و فاطمه علیهما السلام انجام شده است، مرجعش خداوند است و اوست که در روز قیامت حکم خواهد نمود. (Horovitz, 1904: p156).

أَهْوَىٰ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَلَا  
 وَلَا أَقُولُ وَإِنْ لَمْ يُعْطِنَا فَدَكًّا  
 اللَّهُ يُعَلِّمُ مَاذَا يَأْتِيَانِ بِهِ  
 أَرْضَىٰ بِسْتَمِ أَبِي بَكْرٍ وَلَا عَمْرًا  
 بِنْتِ الرَّسُولِ وَلَا مِيرَاثَهُ كَفَرًا  
 يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ عُدْرٍ إِذَا اعْتَدَرَا

علی امیر مؤمنان را دوست دارم و به دشنام ابی بکر و عمر راضی نمی‌شوم، اگرچه به دخت پیامبر (ص)، فدک و میراث او را ندادند [من] نمی‌گویم که کفر ورزیده‌اند، خدا می‌داند که در روز قیامت به‌هنگام عذرخواهی چه عذری را خواهند آورد.

کمیت در این ابیات به برخی اختلافات موجود در میان مسلمانان در مورد میراث پیامبر (ص) اشاره دارد، برخی با استناد به این گفته پیامبر (ص): «نحن مَعَشَرَ الْأَنْبِيَاءِ لَا نُورَثُ و ما تر کناه صَدَقَةٌ» معتقد هستند که پیامبر (ص) ارثی نمی‌گذارد، در حالی که اهل بیت (ع) و بسیاری از مفسران با استناد به آیه شریفه: «وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ» «و سلیمان از داوود میراث برد.» (نمل / ۱۶). و آیه شریفه «فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا» «از پیشگاه خود به من وارثی عطا فرما تا هم وارث من باشد و هم وارث آل یعقوب و پروردگارا او را مقبول بگردان.» (مریم / ۵، ۶)

بر این عقیده هستند که پیامبران نیز مانند دیگر مردم دارای ارث می‌باشند، و بر همین اساس حضرت علی (ع) شمشیر و جبه پیامبر (ص) را از خلیفه اول مطالبه نمود، و حضرت فاطمه (س) خواستار ارث پدر بزرگوار خود از فدک گردید، کمیت در ابیات مورد اشاره به طرح این موضوع پرداخته است، آنچه از ظاهر سخن کمیت ملاحظه می‌شود، این است که وی گرچه قضاوت نهایی را به روز قیامت موکول نموده، اما در پس این سخن، قضاوت او کاملاً مشخص است خاصه اینکه می‌گوید: «خدا می‌داند که آن دو در روز قیامت چه عذری را می‌آورند.»

این دیدگاه کمیت، سیره‌نویسان را بر آن داشته که او را منتسب به فرقه زیدیه بدانند، چرا که این فرقه

خلافت مفضول را با وجود افضل جایز می‌دانند. (ضیف، بی تا: ص ۳۲۴ و ۳۲۷). مخالفان این نظر، موضع گیری او را در این باره، نشانه کافی بر وابستگی وی به فرقه زیدیه و اعتقاد به امامت زید بن علی (ع) با وجود برادر بزرگ ترش امام محمد باقر (ع) نمی‌دانند و عقیده دارند که روایتهای بسیاری وجود دارد که بر اقرار زید به امامت ائمه اثنی عشر تصریح دارند. (ابوزهرة، ۱۳۷۸ق:ص ۶۵)، گروه اخیر بر این باور هستند که کمیت نهضت شیعه را از هر سرچشمه‌ای که روان گشته، یاری نموده است، به‌ویژه اگر در جهت براندازی حکومت امویان بوده باشد (عطوی، بی تا: ص ۵۸)، این گروه موضع گیری کمیت در قیام زید بن علی را دلیل محکمی بر عدم وابستگی او به فرقه زیدیه می‌دانند، زیرا معتقدند که او در قیام زید از مشارکت در آن امتناع ورزید، و وقتی که زید از او خواست که همراه وی خروج کند کمیت پاسخ داد (اصفهانی، همان: ص ۳۶):

تَجُودُ لَهُمْ نَفْسِي بِمَا دُونَ وَثْبَةٍ تَظَلُّ لَهَا الْغُرْبَانُ حَوْلِي تَحَجَّلُ

جانم برایشان نیکی می‌کند اما نه آنکه خود را درگیر کند [و کشته شود] به گونه‌ای که کلاغها [برای خوردنم] پیرامونم جست و خیز کنند.

بنابراین کمیت با زید خروج نکرد چون زید نصیحت برادرش امام محمد باقر (ع) را به هنگام مشورت با او نادیده گرفت، امام باقر (ع) زید را از اعتماد به اهل کوفه بر حذر داشته بود و کوفیان را مردمانی پیمان شکن و فریبکار خوانده بود و به او فرموده بود که کوفه جایی است که جدت علی (ع) در آن کشته شد و ما اهل بیت مورد دشنام قرار گرفتیم و سپس از حکومت مروانیان و سرنوشت محتوم آنان با وی سخن گفت و سرانجام فرمود: برادرم بیم آن دارم که فردا در «کناسه» کوفه به دار آویخته شوی و آن گاه از او خدا حافظی کرد و گفت همدیگر را نخواهند دید (مسعودی، همان: ص ۲۱۷). به نظر می‌رسد که کمیت به دلیل اعتقاد نداشتن به امامت زید و همچنین سخنان امام محمد باقر (ع) در این باره، با قیام زید همراهی ننموده است، شاید عاقبت کار او را نیز پیش بینی می‌کرده و یا این که موضع گیری او از باب تقیه بوده است، آورده اند به همین جهت امویان را مدح گفته است. (شوقی، همان: ص ۳۲۵)، زیرا کمیت همواره به عنوان یک شخصیت طرفدار شیعه و دشمن امویان شناخته شده بود، و مدیحه سرایی او بیشتر بخاطر کاهش فشار بنی امیه و منحرف کردن توجه آنان در جهت استمرار وظایف عقیدتی خود بوده است، دلیل این سخن مطلبی است که ابوالفرج اصفهانی آن را آورده است: او می‌گوید که کمیت از امام باقر (ع) در رابطه با مدح بنی امیه کسب اجازه نمود، و امام به او اجازه داد و فرمود آری او در امان است

هرچه را می‌خواهد بگوید. (اصفهانی، همان:ص ۳۳) و در جای دیگر اشاره دارد که روزی کمیت بر امام باقر (ع) وارد گشت و ایشان به او فرمودند: ای کمیت تو گفته‌ای:

فَالآنَ صِرْتُ إِلَى أُمِّيَّةٍ وَالْأُمُورُ إِلَى الْمَصَائِرِ

اکنون به سوی بنی امیه بازگشتم و کارها سرانجام گرفت.

کمیت پاسخ داد: آری گفته‌ام، ولی به خدا سوگند که جز دنیا را با آن نخواستهم در حالی که به بزرگی و برتری شما آگاه هستم، امام فرمود: اگر آن را از باب تقیه گفته‌ای اشکالی ندارد. (اصفهانی، همان: ص ۳۵). در روایتی دیگر چنین آمده است: «هنگام روزهای تشریق در منی کمیت از امام باقر (ع) اجازه حضور خواست و ایشان اجازه فرمودند آن گاه کمیت وارد گشت و گفت: فدایت شوم درباره شما شعری سروده‌ام، اگر اجازه فرمایید دوست دارم که آن را برایتان بخوانم، امام فرمودند: ای کمیت در این روزهای خاص، خدا را یاد کن، کمیت خواسته اش را تکرار کرد، سرانجام امام اجازه فرمودند که کمیت قصیده اش را بخواند و کمیت خواند، تا اینکه به این بیت رسید:

فَلَمْ أَرَ مَخْذُولًا أَجَلٌ مُصِيبَةٌ وَأَوْجَبَ مِنْهُ نُصْرَةً حِينَ يُخْذَلُ  
يُصِيبُ بِالرَّامُونَ عَن قَوْسٍ غَيْرِهِمْ فَيَا آخِرًا سَدَى لَهُ الْعَيَّ أَوْلُ

بی یآوری حسین (ع) را ندیدم که مصیبت زده تر از او و در یاری واجب تر از او باشد، آن هنگام که که از یاریش شانه خالی کردند.

تیر اندازانی که با کمان دیگری (یزید بن معاویه) او را هدف قرار می‌دادند ای آخری (هشام) که اولی (معاویه) گمراهی را برایت همواره کرد.

در اینجا امام باقر (ع) دستهایش را به سوی آسمان بلند کرد و گفت: اللهم اغفر للکمیت (خدایا کمیت را ببامرز) پیروان این عقیده بر این باور هستند که این گونه شواهد دلیل روشن و محکم بر پیوند بسیار نزدیک کمیت با امام است. اگرچه کمیت به عللی که به آن اشاره شد با قیام زید همراهی نکرد، اما فاجعه کشته شدن او چنان کمیت را تکان داد که در رثای او چکامه‌ای سرود که حاکی از شدت اندوه و غمگساری اوست. برخی نقادان چون جاحظ و ابن قتیبه کمیت را از رافضیان دانسته‌اند، جاحظ درباره او می‌گوید: از خطیبان شاعر ابوالمستهل کمیت بن زید اسدی است که او را با طرِمَاح در نظر مردم دوستی شگفتی بوده است، زیرا کمیت متعصب و از نژاد عدنان است، درحالی که طرِمَاح متعصب و از نژاد قحطان، کمیت شیعی مذهب است و طرِمَاح خارجی و صُفَری<sup>۱</sup>. و ابن قتیبه نیز در این مورد می‌گوید: بین کمیت

و طرّماح چنان مودّت و دوستی بود که میان دو نفر با چنین اختلافی در مذهب و عقیده دیده نمی‌شود، زیرا کمیت رافضی و متعصب به اهل کوفه بود، در حالی که طرّماح خارجی و صُفّری و به اهل شام تعصب می‌ورزید. (ابن قتیبّه، همان: ص ۴۸۵ / اصفهانی، همان: ص ۴). شاید بتوان انگیزه این دوستی را در وجود دشمن مشترک آنان یعنی بنی امیه و فجایع آنها در حکومت و قلع و قمع تمامی مخالفان خود توجیه کرد.

#### ۶- مضامین اشعار او

کمیت مانند دیگر شعرا مضامین و موضوعات گوناگونی را دست‌مایه شعر خویش ساخته است و علاوه بر شهرتش در زمینه مدح و رثا و هجو، اشعار وصفی و غزلی و حکمی نیز دارد، اشعار وصفی او از زیبایی، دقت، عمق و اثرگذاری فراوانی برخوردار است. توصیفات او بیشتر درباره طبیعت جاندار است، در گستره غزل نیز - علیرغم اینکه خود عنوان می‌کند که فریفته آن نیست - دستی توانا دارد به گونه‌ای که از دیگر شعرای غزل سرای حجاز کمتر نمی‌باشد، شاید قید و بندهای اخلاقی و دینی و همچنین محرومیت‌های اجتماعی از عواملی باشند که غزل او را رقیق و لطیف و دارای سوز و گداز نموده باشند.

کمیت به دلیل ارتباط قوی خود با علوم قرآنی چون تفسیر و فقه و حدیث و شاگردی نزد استادان و اهل فن تأثیری فراوان از این دانشها پذیرفته بود به طوری که در محاجه‌های شعری خود از آن بسیار بهره می‌گرفت، میراث گران سنگ اسلام و اندیشه‌های والای پیشینیان و همچنین، استعداد فردی و تجربه شخصی او، در شناخت حقایق موجود، همه از عوامل تأثیرگذار در شعر او می‌باشند.

مدایح و مرثیه‌های او در مورد اهل بیت از اعتقادات و باورهای مذهبی اوست، کمیت به ستایش اهل بیت می‌پردازد و بر مصیبت ایشان می‌گرید و دشمنان آنان را هجو می‌کند.

ابوزید قرشی در طبقه‌بندی خود کمیت را جزو طبقه هفتم و از صاحبان اشعار حماسی به‌شمار می‌آورد. (قرشی، ۱۴۰۴ق: ص ۳۵۱). جاحظ در کتاب «الحيوان» خود حمله سردرگمی را علیه مدایح نبوی کمیت آغاز می‌کند، او می‌گوید: از مدایح نادرستی که هیچ‌گاه عجیب‌تر از آن را ندیده‌ام، سروده‌های کمیت در مدح پیامبر (ص) است، اگر مدایح او درباره بنی امیه بود، جایز بود که بنی‌هاشم او را مسخره کنند و اگر بنی‌هاشم را مدح می‌کرد، روا بود که بنی‌امیه معترض او شوند. اما در مدح پیامبر (ص) چه کسی متعرض است و یا چه کسی ناخشنود می‌شود، که او به این کار مبادرت نموده است. (جاحظ، ۱۹۰۶م: ج ۵، ص ۱۷۰-۱۷۱).

فَاعْتَبَتِ الشُّوقُ مِنْ فُؤَادِي وَال شُّعْرُ إِلَى مَنْ إِلَيْهِ مُعْتَبٌ  
 إِلَى السَّرَاجِ الْمُنِيرِ أَحْمَدًا لَا تَعْدِلْنِي رَغْبَةً وَلَا رَهْبًا  
 عَنْهُ إِلَى غَيْرِهِ وَلَوْ رَفَعَ النَّاسُ إِلَى الْعُيُونِ وَارْتَقَبُوا

اشتیاق و شعر از دلم به سوی کسی پر کشید که مقصد است، به سوی آن چراغ درخشان، یعنی احمد که نه میلی مرا از او به دیگری باز می دارد و نه ترسی، اگرچه مردم مرا تهدید کنند و در انتظار کيفرم باشند. جاحظ حمله خود را علیه کمیت در کتاب «البيان والتبيين» تکرار می کند و می گوید: «از شگفتیهای حماقت، مسلکی است که کمیت در مدح پیامبر (ص) طی نموده، چه کسی شاعری را دیده که پیامبر را مدح کند و کسی معترض او شده باشد تا اینکه او گمان کند که عده ای او را مسخره و بدگویی می نمایند؟! مدایح او حتی درخور مردم عادی نیست تا چه رسد به پیامبر.» (جاحظ، ۱۹۳۲م: ج ۲، ص ۸۸)

ابن قتیبه کوشیده است که نظر جاحظ را رد کند، او می گوید: «خطاب کمیت به ظاهر متوجه پیامبر (ص) است ولی هدفش خاندان او می باشد که از ذکر نام ایشان چشم پوشی کرده است و مقصود او از واژه های «عائین و لائمین» بنی امیه است (ابن قتیبه، همان: ص ۲۱۰) اندیشه جاحظ بار دیگر نزد آمدی ظاهر می شود، او می گوید: «از مدایح نادرست مدح پیامبر توسط کمیت است. (آمدی، ۱۳۵۴ق: ج ۱، ص ۴۸)» مرزبانی نیز آن را به عنوان یک ایراد بر کمیت ذکر می کند. (مرزبانی، همان: ص ۱۹۸)، شریف مرتضی بار دیگر نظر ابن قتیبه را زنده کرده و با بسط آن سعی می کند که رأی جاحظ را رد کند. (مرتضی، بی تا: ج ۴، ص ۲۵۴). ابن رشیق با بی طرفی دو دیدگاه مطرح شده را ارائه می دهد. (قیروانی، بی تا: ص ۱۳۵ و ۱۴۵)، از ایرادهای دیگری که بر کمیت گرفته اند اطناب و زیاده گویی او در چکامه ها است، محققان معتقد هستند که شاعر توانا کسی است که قدرت به کارگیری اطناب و ایجاز را در جای خود داشته باشد، زیرا اگر سروده های شاعری همواره یکنواخت باشد، تصور آن می رود که در توانایی اش نقص و ضعف وجود دارد، جاحظ می گوید: به کمیت گفته شد که مردم گمان می کنند که تو نمی توانی شعر کوتاه بسرایی و او پاسخ داد: «هر کس قصیده های طولانی بسراید بر گفتن قصیده های کوتاه توانا تر است. (جاحظ، همان: ج ۷، ص ۹۸)» بدیع الزمان همدانی در نامه ای به هنگام سخن از ارزش و جایگاه ادب و ادیبان به قصاید کمیت اشاره دارد و ادب را چیزی می داند که نمی توان ارزش آن را با امور مادی تعیین نمود. (یاقوت حموی، بی تا: ج ۲، ص ۱۷۳).

نویسنده کتاب «تجارب الأمم» درباره دیوان کمیت می گوید: «... تا اینکه دیوان کمیت به دستم افتاد

و او بسیار زیاده گو است» (مسکویه، ۱۹۱۵م: ج ۲، ص ۲۷۵)

### ۷- هاشمیات کمیت و ویژگی آن

به نظر می‌رسد که واژه «هاشمیات» را اولین بار ابوریاش قیسی به کار برده است او در آغاز شرح خود می‌گوید: «این هاشمیات کمیت بن زید اسدی و به تفسیر ابوریاش احمد بن ابراهیم قیسی است ... (Horovitzjosef, Ibid) سپس واژه هاشمیات در «مروج الذهب» مسعودی و کتاب آغانی ابوالفرج اصفهانی و آن گاه در کتاب «التمثیل والمحاضرة» ثعالبی دیده می‌شود (ثعالبی، بی تا: ص ۱۸۶).

کمیت در هاشمیات خود به آغاز قصیده پرداختی نو می‌دهد و از ذکر دیار محبوب و خرابه‌های آن پرهیز می‌کند و در دوستی فرزندان هاشم سخن به میان می‌آورد، گرمی عاطفه و احساسات راستین کمیت او را از هرگونه تکلف و پیچیدگی در جهت محبت به خاندان پیامبر (ص) و تبرک جستن به آنها، دور می‌کند، او برای اثبات باورهای خویش به بر پا داشتن دلیل و حجت می‌پردازد و از این رهگذر حق بنی هاشم را در جانشینی پیامبر (ص) آشکار می‌سازد، مدح بنی هاشم و گریستن بر کشته‌های آنان و دشمنی با امویان و هجو آنها از دیگر ویژگیهای هاشمیات است که همگی رنگی واقع‌بینانه و به دور از مبالغه و اسطوره‌سازی دارند، انگیزه او در مدح اهل بیت (ع) کسب مال و ثروت نیست بلکه هدف، تقرّب به خدا و خشنودی او و شفاعت اهل بیت (ع) است و اینها همگی از خصوصیات شعر شیعه است. چکامه‌های کمیت حالتی غم‌انگیز دارند و آتش دل را نه خاموش، که شعله‌ور می‌کنند و از ستمی که بر اهل بیت و به ویژه امام حسین (ع) و یارانش رفته است اشکها را روان می‌سازد و غمی جانکاه را بر جای می‌گذارد.

### ۸- دیوان کمیت

اولین کسی که تعداد اشعار کمیت را ذکر نموده صاحب «آغانی» می‌باشد. او تعداد آن را پنج هزار و دوست و هشتاد و نه بیت ذکر نموده است. (اصفهانی، همان: ص ۴۲)، در قرن هشتم اربلی روایت آغانی را نقل می‌کند (اربلی، بی تا: ص ۳۷) و سپس سیوطی تعداد آن را بیش از پنج هزار بیت به‌شمار می‌آورد. (سیوطی، بی تا: ص ۳۷).

### نتیجه‌گیری

۱. کمیت از شعرای پرآوازه اهل بیت (ع) و زبان گویای نهضت علوی است و از پیشگامان در این گستره به شمار می‌رود؛
۲. او نخستین شاعر شیعی است که باب جدل را در شهر خود می‌گشاید و به بحث و استدلال دینی می‌پردازد؛
۳. هاشمیات کمیت از مفاخر شعر شیعی و جوشش عشق و عاطفه است؛
۴. کمیت شاعری عالم و فقیه و آگاه به انساب و لغت و شعر عربی است و زندگی سیاسی و اجتماعی و ادبی او فرازهای گوناگون و متنوع دارد، اما با این وجود و با اتخاذ تقیه در برخی مواقع پایبندی خود را به اهل بیت (ع) و حفظ شعائر و عقاید ایشان ابراز و اثبات می‌کند.

## پی‌نوشت‌ها

- ۱- مؤلّد: نو و جدید از هر چیز، شاعر مؤلّد یعنی شاعر پس از دوره جاهلیت و کلام مؤلّد یعنی سخنی که عربی خالص نباشد و رجل مؤلّد یعنی مردی که عرب خالص نباشد.
- ۲- آل حامیم: مقصود سوره‌هایی است که با «حم» آغاز می‌شود.
- ۳- کُناسه: مکان خاکروبه و آشغال، نام محله‌ای است در کوفه که در آن زید بن علی (ع) توسط یوسف بن عمر ثقفی کشته شد.
- ۴- صُفْرِي: صُفْرِيّه، فرقه‌ای از خوارج که به زیاد بن اصر و تا حدودی به ازارقه نزدیک هستند، بدان جهت آنان را صُفْرِيّه نامیده‌اند که رخسارشان زرد بود و برخی گفته‌اند از آن رو که اصحاب ابن صفّارند.



## منابع و ماخذ

۱. قرآن کریم.
۲. آمدی، حسن بن بشر (۳۵۴ق)، *المؤتلف والمختلف*، دارالمعارف، القاهرة.
۳. ابن اثیر، ابوالحسن علی (۱۹۷۸م)، *الکامل فی التاریخ*، دارالکتب العلمیة، بیروت.
۴. ابن رسته، احمد بن عمر (بی تا)، *العلاق النفیسه*، داراحیاء التراث العربی، بیروت.
۵. ابن ابی الحدید، عزالدین عبدالحمید (بی تا)، *شرح نهج البلاغه*، عیسی البابی الحلبی، قاهره.
۶. ابن قتیبہ دینوری، عبدالله بن مسلم (بی تا)، *الشعر والشعراء*، دارالثقافة، بیروت.
۷. ابن ندیم، محمد بن اسحاق (بی تا)، *الفهرست*، دارالعلم للملایین، بیروت.
۸. ابو زهره، محمد (۱۳۷۸ق)، *الامام زید، دارالثقافة العربیة للطباعة*، قاهره.
۹. اربلی، محمد بن علی (بی تا)، *خلاصة الذهب المسبوك*، بی نا، بی جا.
۱۰. اصفهانی، ابوالفرج (بی تا)، *الأغانی*، دارالفکر، بیروت.
۱۱. اصمعی، عبدالملک بن قریب (بی تا)، *فحولة الشعراء*، بی نا، بی جا.
۱۲. امین، سید محسن (۱۹۸۶م)، *أعیان الشیعة*، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت.
۱۳. تهرانی، آقا بزرك (بی تا)، *الذریعة*، دارالاضواء، بیروت.
۱۴. ثعالبی، عبدالله بن محمد (بی تا)، *المحاضرة والتمثیل*، داراحیاء التراث العربی، بیروت.
۱۵. جاحظ، ابوعثمان (۱۳۲۴ق)، *الحویون*، مطبعة التقدم، مصر.
۱۶. \_\_\_\_\_، (۱۹۳۲م)، *البيان والتبيين*، المطبعة الرحمانية، قاهره.
۱۷. جمحی، ابن سلام (۱۹۱۳م)، *طبقات الشعراء*، مطبعة بریل، لیدن.
۱۸. حَمَوی، یاقوت (بی تا)، *معجم الأديباء*، داراحیاء التراث العربی، بیروت.
۱۹. خلیف یوسف (بی تا)، *حياة الشعر فی الكوفة*، بی نا، بی جا.
۲۰. خوانساری، میرزا محمد باقر موسوی (۱۴۱۱ق)، *روضات الجنات*، دارالاسلامیة، بیروت.
۲۱. سلوم، داوود (۱۹۶۹م)، *شعر الكمیت*، مكتبة الأندلس، بغداد.
۲۲. سیوطی، جلال الدین (بی تا)، *شرح شواهد المغنی*، دارمکتبة الحیاة للطباعة و النشر، بیروت.
۲۳. شریف، مرتضی (بی تا)، *الامالی*، دارالعلم للملایین، بیروت.
۲۴. ضیف، شوقی (بی تا)، *التطور والتجدید*، دارالمعارف، مصر.
۲۵. \_\_\_\_\_، (بی تا)، *تاریخ الأدب العربی*، دارالمعارف، قاهره.
۲۶. عطوی علی نجیب (بی تا)، *الکمیت بین العقیدة والسیاسة*، دارالاضواء، بیروت.
۲۷. قالی، ابوعلی اسماعیل بغدادی (۱۴۲۳ق)، *الأمالی*، دارالکتب العلمیة، بیروت.
۲۸. القرشی ابوزید، محمد ابی خطاب (۱۴۰۴ق)، *جمهرة أشعار العرب*، دارالبیروت، بیروت.
۲۹. قلقشندی، ابوالعباس احمد (بی تا)، *نهاية الأرب فی معرفة أنساب العرب*، الشركة العربیة، بیروت.
۳۰. القیروانی، ابن رشیق (بی تا)، *العمدة*، دارالمکتبة الهلال، بیروت.
۳۱. مرزبانی، ابو عبیدالله محمد (۱۳۴۳ق)، *المَوْشَح فی مآخذ العلماء*، جمعیة نشر الکتب العربیة، قاهره،

٣٢. مسعودى ابوالحسن على (بى تا)، *مُروج الذهب و معادن الجواهر*، دارالمعرفة، بيروت.
٣٣. معرى، ابوالعلاء (بى تا)، *رسالة الغفران*، دارالروضة للطباعة والنشر، بيروت.
٣٤. مسكويه، ابوعلی احمد (١٩١٥م)، *تجارب الأمم*، شركة التمدن الصناعية، قاهره.
٣٥. هدّاره، مصطفى (بى تا)، *اتجاهات الشعر العربى فى القرن الثانى الهجرى*، بى نا، بى جا.

منابع لاتين

1. Horovitz, Josef (1904), *Die Hasimijjat Des Kumait*, Leiden.